

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/02/10



ازاله نجاست از مسجد واجب كفائي است

سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: «وجوب ازاله النجاسه عن المساجد كفائي و لا اختصاص له بمن نجسها أو صار سببا، فجب علي كل أحد» بعد از كه ايشان مي فرمايد: وجوب ازاله نجاست از مسجد كفائي است كه وجوب كفائي يعني براي همه مكلفين واجب مي شود اما امثال آن توسط فردي يا گروهی كه صورت بگيرد، از عهده ي همه ساقط مي شود.

برداشت وجوب كفائي از نصوص

اما جعل وجوب كفائي يا فهم وجوب كفائي، به چه صورت از نصوص استفاده كنيم كه اين واجب، واجب كفائي است يا اين واجب، واجب عيني است؟ طبيعتا اين شش قسم از اقسام عمده ي وجوب كه در اصول آمده است: تعييني و تخيري، نفسي و غيري، عيني و كفائي، اصطلاح اصول است كه برگرفته از استنباط فقهاء از نصوص و ادله. فقهاء كه از ادله، وجوب و حكم را استنباط مي كنند، با قدرت استنباطي شان و با توجه به نحوه ي بيان، براي وجوب شش قسم استنباط کرده اند. البته اقسام حكم خيلي وسيع است و ضمن كلمات گنجاده شده و در وضعيت و شيوه بحثي ما رسم نيست كه همه ي اقسام را يك جا جمع شود. اما تقسيم بندي اصولي و معروف همين شش قسم است. در ضمن اين شش قسم، ما آن موضوع بحث خودمان را لازم داريم كه واجب كفائي و عيني بود.

توضيح واجب عيني و كفائي

منظور از واجب عيني، واجبي است كه تكليف متوجه تمامي افراد مكلفين باشد و فعل هم جزء افعال تمامي مكلفين باشد به عبارت ديگر فعل هم فعل مكلف است بما هو مكلف و مورد واحدي ندارد و حكم هم متوجه مكلف است بما هو مكلف و اختصاص به فرد خاصي ندارد، اين واجب عيني است. اما واجب كفائي اين است كه خطاب عام است مثلاً «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» كه مخاطب همه مكلفين است اما عمل واحد است و جزء

افعالی است که مربوط به عوامل بیرونی می شود و جزء فعل شخصی مکلف نیست. بنابراین جهاد که دفاع از اسلام است، یک فعل است و فعل شخصی افراد نیست و یک عمل مهم است ولی یک عمل است و همیشه هم نیست مخصوصاً مثل جهاد دفاعی که گاهی دشمن حمل می کند و دفاع واجب است برای همه منتها یک عمل است، عده ای که برود آن عمل را انجام بدهد، امثال محقق شده است و از عهده ی دیگران ساقط می شود. مسئله ی موضوع بحث ما همین است که وجوب ازاله ی نجاست از مسجد، وجوب کفائی است. فعل شخصی مکلف نیست که هر مکلفی آن فعل را مثل صلاه و مثل صوم داشته باشد بلکه یک عمل و یک فعل است و برای همه واجب شده است که طبیعتاً همه که تکلیف شخصی ندارند و امکان هم ندارد که همه بروند یک عمل ازاله را انجام بدهند. بنابراین با فهم و استنباط فقهاء واجب می شود کفائی. بعضی از افراد مکلفین که بروند ازاله ی نجاست بکنند، از عهده ی بقیه ساقط می شود.

سوال و جواب: مثلاً «جَاهِدُوا فِي اللَّهِ»، «ادفنوا امواتکم»، «غسلوا موتاکم» که «غسلوا موتاکم» خطاب به کل مکلفین است و کل مکلف جمع بشوند یک نفر را غسل بدهند که نمی شود یا «جهدوا» همه جمعیت برود در جبهه که نمی شود. از نصوص اینگونه می فهمد که نص و خطاب برای عموم است و متعلق عمل، واحد است و برای بعض خاص نیست و برای عموم که آمد می شود تکلیف عمومی و عمل هم جزء افعال شخصیه نبود، نتیجه اش کفایی می شود. پس نتیجه اش با انضمام این چند نکته: 1. عموم اطلاق 2. وحدت عمل 3. تحقق امثال توسط بعضی 4. همه مورد خطاب، 5. امثال واقعی که استنباط می شود که واجب کفایی است و اصطلاح اصولی است. پس این اصطلاحی فقهای و استنباطی است که از نصوص و وضعیت بیان و قابلیت عمل استخراج می شود که عمل واحد است و خطاب عام. وجوب ازاله ی نجاست از هم وجوب کفائی است مثل «جَنُّوا مَسَاجِدَکُمُ النَّجَاسَ» که معنایش این می شود «ازلوا النجاسه عن المسجد» که خطاب عام است و عمل واحد است، نتیجه اش می شود وجوب کفائی.

اگر شخصی مسجد را نجس نماید وجوب نسبت به او نیز باز کفایی است سید می فرماید: اگر شخصی مستقیماً مسجد را تنجیس کند، آیا تکلیف متوجه خود آن شخص می شود یا وجوب به شکل کفائی است؟ متنی که فتوا می دهند، می فرمایند فرق نمی کند. هر کسی شخصاً سبب تنجیس شده باشد باز هم وجوب کفائی است. چون خطاب برای عموم است و خطاب برای آن شخص نیست.

بیان شهید اول (ره) در مسئله فوق با تمسک به قاعده سببیت

اما در این میان شهید [1] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اگر فاعل مختاری مسجد را تنجیس بکند، او مکلف است که باید ازاله نجاست بکند به شکلی عینی. چون او اولاً سبب شده است و ثانیاً قاعده تسبیب که یک قاعده ی فقهی هست، مسئولیت می آورد. البته قاعده ی تسبیب عمدتاً در احکام وضعیه است ولی ملاک اصلی و روح قاعده تسبیب این است که سببیت مسئولیت می آورد. با تتبع در موارد مختلف فقهی به این نتیجه می رسیم که سببیت باعث مسئولیت است بنابراین او مسئول است لذا می گوید هر کسی در هر کاری که سبب بشود باید مسئولیت را بپذیرد. که این قاعده به جهت مسئولیت پذیری بود نه به جهت تسبیب. که اگر کسی ذی نفعی هست یا ذی ضرری هست، مسئولیت به عهده اش

مي آيد. مسئوليت پذيري از موارد مختلف فقه استفاده مي شود و قاعده ي تسبیب هم واضحترين است، بنابر اين فاعل مختاري که مسجد را تنجيس مي کند، معينا ازاله ي نجاست به عهده اوست.

سوال و جواب: شهيد دليلي نياورده است و ما اينجا دليل اقامه کرديم. شهيد مي گوید فاعل مختار خود مکلف است که بايد آن نجاست را ازاله کند. گفتيم از مجموع مسائل فقهی استفاده مي کنيم که سببیت مسئوليت مي آورد و قاعده تسبیب هرچند در حکم وضعي است، اينجا هم مي تواند مؤيد باشد. مذاق فقه هم اين را اعلام مي کند که او سبب است و او بايد اين عمل را انجام بدهد و از بقيه ساقط مي شود. در حين تعلق تکليف هم از ديگري ساقط مي شود بعد از که او تنجيس کرد.

نظر مرحوم آقاي خويي در تنقيح در رد فرمايش شهيد اول سيد الاستاد [2] مي فرمايد: فرمايش شهيد در اين رابطه قابل التزام نيست. براي اينکه اگر بگويد که وجوب ازاله مثل وجوب دفن و کفن است، وجوب دفن و کفن اول واجب عيني براي ولي است و اگر ولي استطاعت و توانش را نداشت، آنگاه به عهده ي همه تعلق مي گيرد. يا وجوب نفقه که براي ذي نفقه واجب عيني است اما اگر او توانش را نداشت، ديگران بايد اقدام بکنند، بخاطر وجوب حفظ نفس. مي فرمايد: اگر اينگونه گفته شود، صورت معقول دارد در مقام ثبوت اما در مقام اثبات دليل نداريم. دليل در شکل وجوب کفائي آمده است.

تمسك به اجماع توسط مرحوم آقاي خويي
اما اگر بگويد که وجوب ازاله عيني مي شود که از اول وجوب به ديگران تعلق نمي گيرد و اگر مکلف امتثال نکند، به عهده ي ديگران وجوبي نيست، اين خلاف اجماع است. بنابر اين مي فرمايد فرق نمي کند در هر دو صورت وجوب کفائي است. متن هم همين است.

تحقيق مطلب فرمايش شهيد اول صحيح است
اما تحقيق اين است که آنچه که شهيد فرموده است، درست است. براي اينکه ما يك قاعده ي فقهی داريم به نام قاعده ي تعيين و تخيير که اين قاعده جايي است که امر دایر باشد بين تعيين و تخيير و احتمال تعيين بدهيم و احتمال تخيير هم بدهيم. مثلا مي گوييد تقليد مجتهد اعلم امرش دایر است بين اينکه تخييرا تقليد اعلم و غير اعلم واجب است و يا متعينا اعلم واجب است، که احتمال تعيين مي دهيد، اصل تعيين است. چون قدر متقين است و امتثال قطعي است. عقلي و عقلایي است و اصولي. هم اصول درباره قاعده تعيين و تخيير اشکالي ندارد و هم فهم عقلاء و هم حکم عقل که حکم عقل آن قدر متيقن شامل مي شود که حکم عقل است نه دليل عقل. بنابر اين قاعده تعيين و تخيير اينجا مطلب را اثبات مي کند، مي گوید اين شخصي که تنجيس کرده يا به طور تخيير وجوب به عهده اوست و يا اينکه معينا به شکل تعيين واجب به عهده ي او است، امر دایر شد بين تعيين و تخيير، اصل تعيين است. بنابر اين «يثبت بلا ريب ان الواجب هنا واجب عينيا تعلق بشخص الذي بادر الي التنجيس».

سوال و جواب

سوال و جواب: فردي تنجيس کرده مسجد را و خود اين تنجيس سبب براي مسئوليت است، الان شك مي کنيم که اين قطعا اين فرد مکلف است، يا از باب اينکه شخص خودش

مكلف است يا از باب اينكه در ضمن مكلفين مكلف است، پس امر نسبت به اين شخص، امر دابر مي شود بين تعيين و تخيير، اصل تعيين است مطابق احتياط و قدر متيقن و اصلي است عقلي و عقلايي.

دو نکته در فضيلت حضرت زهرا (س)

درباره ي فضيلت صديقه طاهره: پيامبر اعظم كه رحمه للعالمين است كه قرآن مي فرمايد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و اين با يك نص ديگري ربط بدهيم كه پيامبر مي فرمايد: «فَاطِمَةُ رَوْحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيَّ» مي شود حضرت صديقه طاهره روح رحمت عالميان است كه ديگر به قالب حرف نمي گنجد و فقط از دور درك مي شود. نکته ديگر جلسات ولادت با جلسات وفات دو عنوان دارد: جلسات وفات براءت است و جلسات ولادت ولايت است. جلسات ولايت و جشن مي شود تولي و جلسات شهادت و عزاداري مي شود تولي. نکته سوم: حضرت صديقه طاهره سلام الله تعالى عليها مقام و عظمتي كه دارد، از حد و احصاء بالاتر مي رود. پيامبر اعظم با آن همه احترام مي كه داشت و با آن همه تعظيم و تكريمي كه از حضرت صديقه طاهره داشت، آنچه در نصوص آمده است، يك مورد بشارت داده است. و حضرت صديقه طاهره يك مورد افتخار و مخافه کرده است. نکته پنجم هم حضرت رسول درباره حضرت صديقه طاهره فرموده است «ابوها فداها». آن نکته اي كه افتخار و مخافه ي حضرت صديقه طاهره است، در خطبه فدكيه هست كه مي فرمايد: «وَمِنَّا الْمَهْدِي» كه حضرت صديقه يعني روح رحمت جهان افتخار مي كند كه «منا المهدي». و حضرت رسول يك مورد مژده داده تاريخ ابن عساكر كه از ابناء عامه است «ابشرك يأتني من ذريتك المهدي يملأ الارض قسطا و عدلا بعدما ملئت ظلما و جورا». نکته آخر هم حضرت رسول «ام ابوها» و «ابوها فداها» فرمود يعني رحمه للعالمين موجود اول جهان آفرينش كه او فدائي حضرت زهرا بشود كه از درك كامل مي گذرد و عروج و معراجي است. اين كلمه «ابوها فداها» از حضرت رسول نسبت به حضرت زهرا و همين جمله از امام كاظم نسبت به حضرت معصومه آمده است. آن فاطمه با اين فاطمه شباهتي دارد. مرحوم ايت الله العظمي نجفي با رياضت چهل روزه اش كه قبر حضرت زهرا را بداند، آمد كه گفت قبر من سر مستتر است تا وقتش بيايد، برو قم كه فاطمه معصومه را زيارت كردي، من هستم. نکته ديگر در مكاشفه اي براي بعضي از عزيزان كه من مي شناختم كه آمده بود، استاد توصيه كرد كه برو حرم حضرت معصومه را زيارت كن و بعد از زيارت، خبري آمد كه حضرت صديقه طاهره از اين زيارت خشنود شده است. حضرت اميرالمؤمنين از حضرت زهرا از حضرت رسول نقل مي كند كه فرمود: «يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ» يا فاطمه كسي كه به تو صلوات و درود بفرستد، خداوند گناهانش را مي بخشد و او روز قيامت از همسايمان است. اللهم صل علي فاطمه و ابوها و بعلمها و بنوها و السر المستودع فيها بعدد ما احاط به علمك.

[1] 1. ذكرى ، جلد 1 ، صفحه 157.

[2] 2. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3 ، صفحه 252.